

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدبّری در مضامین سوره‌ی قدر

راجع به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در طلیعه‌ی سوره حمد به‌طور مفصل صحبت کرده‌ایم، منتها اشاره کردیم که بنابه نظر اهل معرفت، «بِسْمِ اللَّهِ» هر سوره ناظر بر مضامین داخل آن سوره است و لذا «بِسْمِ اللَّهِ»‌های سوره‌های مختلف با هم فرق می‌کنند. لذا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» یعنی ما با اسم «اللَّهِ» «رَحْمَنِ» «رَحِيمِ» قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ»

«اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» یعنی چه؟ خدا توفیق داد تفسیر عرفانی سوره‌ی قدر را چند سال قبل به‌طور مفصل در شب قدر در جلسه بیان کردم، لذا وارد بحث مفصل نمی‌شوم. ولی اشارات محدودی می‌کنم. امیدوارم عزیزان به بحث‌های مفصل در مجموعه‌ی مراقبات، در بحث لیلۃ القدر، در سی‌دی‌ها یا سایت اهل ولاء مراجعه و استفاده کنند.

«اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». چرا «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؟ «قَدْر» به اعتبارهای مختلف می‌تواند اتلاق شده باشد. احتمال اول، «قَدْر» به خود شب برمی‌گردد، یعنی شب، دارای قدر و منزلت بلندی است. احتمال دوم، «قَدْر» به کسی برمی‌گردد که موفق به طاعت و بندگی این شب می‌شود و چنان شخصی به قدر و منزلت والایی راه پیدا می‌کند. احتمال سوم، عمل، عبادت، طاعت و بندگی در این شب دارای قدر و منزلت فوق‌العاده‌ای است.

احتمال چهارم، «قدر» به معنای منزلت نباشد، بلکه به معنای محدودیت باشد. چون «قدر» به این معنا هم در قرآن به کار رفته است: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ»^۱ وقتی که خدای متعال رزق بنده‌ای را تنگ می‌کند، یا «مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ»^۲ کسی که رزقش تنگ شد، انفاق کند تا خدا رزقش را وسیع کند. پس یکی از معانی «قدر» به معنی تنگ شدن و محدود شدن است. یکی از احتمالاتی که این شب را «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» نامیده‌اند، این است که شبی است که به قدری ملائکه از آسمان نازل می‌شوند که فضای عالم برای ملائکه تنگ می‌شود؛ شب ازدحام ملائکه در این عالم است. لذا «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» به معنای شب تنگ شدن جا است.

احتمال دیگر، «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» لیل‌های است که در آن مقدرات بندگان رقم می‌خورد؛ یعنی شب تقدیر و مقدر شدن مقدرات بندگان در طول سال آینده است.

احتمال دیگر در مورد «قدر» این است که به دست ملک ذی‌قدر (یعنی صاحب قدر) که جبرئیل است، کتاب قرآن کریم که دارای قدر و منزلت والایی است، بر نبی‌یی که صاحب قدر و منزلت فوق‌العاده‌ای است، یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نازل شده است. در این شب بدست ملک ذی‌قدر، کتاب ذی‌قدری بر نبی ذی‌قدر نازل شده است و لذا «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» است.

علامت‌های «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»

در روایات علامتی برای «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» نقل شده است. این را به منزله‌ی بحث تفسیری نمی‌گوییم، بلکه فقط اشاره می‌کنم. گفته شده است که شب قدر از جنبه‌ی طبیعی هم

^۱. سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۱۶.

^۲. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۷.

قابل تشخیص است و علامت آن این است که خواه زمستان باشد و خواه تابستان، هوای شب قدر معتدل است و روز بعد از آن که خورشید طلوع می کند، شعاع زیادی ندارد و بیشتر قرص آن دیده می شود. در روایات داریم که هوا در «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» عطر خوشی دارد^۳ و از نظر درجه‌ی حرارت معتدل است و صبح روز بعد هم خورشید در حالی طلوع می کند که شعاع ندارد.^۴

مقصود از «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». اولاً چرا فرمود: «إِنَّا»؟ خدای متعال در دو حالت به صورت مفرد از خود نام می برد. یکبار وقتی می خواهد بگوید کاری را مستقیماً خودم، بی واسطه‌ی سلسله علل و اسباب انجام داده‌ام؛ سلسله‌ی علل و عوامل در آن کار دخیل نبوده‌اند و مستقیماً با امر و اراده‌ی من انجام شد. این جا جمله را به صورت مفرد ذکر می کند. دومین حالت هم وقتی است که می خواهد نوعی نزدیکی و صمیمیت را برساند، آنجا هم به صورت مفرد به کار می برد. مثلاً اگر می فرماید: «عَبْدِي»^۵، «جَنَّتِي»^۶، یا «بَيْتِي»^۷، می خواهد نزدیکی به خود را نشان دهد. اما جایی که خدا می خواهد عظمت و جلال خود را نشان دهد، می گوید: «إِنَّا» ما این کار را کردیم و «إِنِّي» نمی گوید. همین طور جایی که

^۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۵۷ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۵۰ و مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۹.

^۴. عروسی حویزی، نورالتقلین، ج ۵، ص ۶۲۳ و کبیرمدنی، ریاض السالکین، ج ۶، ص ۳۸ و سیوطی، درالمنثور، ج ۶، ص ۳۷۲.

^۵. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۲۸ و مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۷ و نوری، مستدرک، ج ۷، ص ۵۳۵.

^۶. سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۳۰.

^۷. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۵.

می‌خواهد در مورد کاری نشان دهد که علل و عوامل زیادی را بسیج کردیم و آن کار را از طریق علل و عواملی انجام دادیم؛ آنجا هم به صیغه‌ی جمع می‌گوید.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» به هر دو لحاظ قابل تعبیر است. چون بحث عظمت این لیل و این کتاب است، خدای متعال «إِنَّا» فرمود. یعنی ما این کتاب را با جلال و شکوه الهی در «لَيْلَةِ الْقَدْرِ» نازل کردیم. لحاظ دیگر هم این است که نزول قرآن بی‌واسطه انجام نشد؛ بلکه از طریق ملک وحی انجام شد و چون از طریق سلسله‌ی علل و عوامل انجام شده، برای آن صیغه‌ی جمع به کار رفته است.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» ما آن را فرو فرستادیم. معمولاً ضمیر به مرجع خود برمی‌گردد. وقتی قبلاً اسم به کار رفته است، برای تکرار نشدن اسم، ضمیر را به کار می‌برند. مثلاً می‌گویند: حسن آمد. برای اینکه دوباره نگویند حسن، می‌گویند: و او گفت. اما وقتی هنوز اسم حسن را نبرده‌اند که نمی‌توان گفت: و او آمد. او کیست که آمد؟ اما اینجا قرآن کریم در ابتدا، بدون اینکه اسمی از چیزی برده باشد، می‌گوید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ». «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» یعنی چه؟ چرا ابتدا ضمیر را به کار برد؟ احتمالات مختلفی وجود دارد. یک احتمال این است که قرآن کریم حقیقتی است که بدون تعیین، معین است، بدون اینکه قبلاً نامی از او برده شده باشد، شناخته شده است؛ یعنی یک حقیقت آشکار و مبین در هستی است. و لذا می‌توان در ابتدا با ضمیر به آن اشاره کرد.

تعبیر دیگر این است که خداوند برای بیان عظمت، تجلیل و تعظیم قرآن کریم، ابتدا از ضمیر استفاده کرده و نام او را نبرده است. یعنی قرآن به قدری محترم است که نامش را نمی‌برد، بلکه با ضمیر به او اشاره می‌کند و نزول آن را هم به خودش نسبت داده است و

می‌گوید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، برای اینکه با عظمت بودن کتاب را نشان دهد؛ که یعنی حقیقت بسیار عظیمی است که ما با همه‌ی شکوه و جلال خداییمان او را نازل کردیم. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ما او را در شبی که صاحب قدر است، نازل کردیم. اینکه ظرف زمانی نزول هم دارای قدر و منزلت است، حاکی از این است که کتابی که در این شب نازل شده، کتاب عظیم‌القدری است و دارای منزلت و قدر فوق‌العاده‌ای است.

احتمال دیگر هم این است که «هُ» در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» اشاره به مرتبه‌ی قبل از تعیین قرآن کریم است؛ چون قرآن نازل شده است و اینجا تصریح می‌کند که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». «هُ» پس از نزول، در مرتبه‌ی متنزل خود قرآن شد؛ اما قبل از نزول و در مرتبه‌ی قبل از تعیین خود همان «هُ» می‌باشد. قرآن، فرقان، کتاب مبین، نور و تعبیر مختلفی که برای «هُ» به کار می‌رود، برای وقتی است که متعین شده است. اما قبل از نزول و در مرتبه‌ی لا تعینی، همان «هُ» است.

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چه شبی است؟ چون فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، «هُ» می‌تواند به تمامیت قرآن اشاره داشته باشد لذا «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» به یک تعبیر شبی است که تمام قرآن از لوح محفوظ به بیت‌المعمور نازل شد. و به تعبیر دیگر «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» شبی است که همه‌ی قرآن بر قلب نورانی و مطهر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد؛ که قرآن می‌فرماید: «فَإِنَّ نَزَلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱ ملک وحی (جبرائیل) به اذن پروردگار قرآن را بر قلب تو نازل کرد.

^۱ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۹۷.

در مورد اینکه حقیقت «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چیست، آیا فقط در عالم زمان «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» داریم یا در عوالم بالاتر؛ به طور مفصل قبلاً صحبت کرده‌ایم. به یک تعبیر «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» صدر پیامبر است و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» یعنی حقیقت قرآن را در صدر پیامبر نازل کردیم. ضمن اینکه در «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» زمانی هم قرآن را در قالب الفاظ و حروف، که معانی پشت آن الفاظ و حروف مخفی بودند، بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کردیم.

بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد. بعضی‌ها گفته‌اند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» به این معنا نیست که همه‌ی قرآن را در «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» نازل کرده‌ایم؛ بلکه ابتدای نزول قرآن کریم «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» بوده است؛ نه اینکه نزول تمام قرآن در آن شب باشد.

معانی باطنی و تفسیر انفسی «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»

اما اشاره‌ای کنم به اینکه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چه معانی باطنی‌یی می‌تواند داشته باشد. به خارج، یعنی کلّ عالم خلقت، و به انسان، که نمونه‌ای از عالم بیرون است، یعنی به آفاق و انفس، به اعتبار نزول، لیلی و به اعتبار صعود، ایام گفته می‌شود. زیرا نزول، ورود از مراتب عالی‌تر که نورانی است، به مراتب دانی که ظلمانی است، می‌باشد. وقتی در قوس نزول پله‌پله پایین می‌آییم، از نور هستی کاسته می‌شود. در نتیجه از مرتبه‌ی بالاتر که نورانی بود، به مرتبه‌ی کم‌نورتری که مرتبه‌ی بعدی است، وارد می‌شویم. بنابراین در قوس نزول، هر مرتبه را که نگاه کنید، نزول از آن مرتبه به مرتبه‌ی پایین‌تر، لیل می‌شود، یعنی ورود به لیل می‌شود؛ زیرا نور هستی کاسته می‌شود. نقطه‌ی مقابل آن در قوس صعود است. در قوس صعود وقتی شما از عالم کثرت به سمت عالم وحدت حرکت می‌کنید، از مرتبه‌ی

تعیّنات به مرتبه‌ی لاتعیّنی حرکت می‌کنید، از ظلمت کثرت، رها و به نور وحدت نزدیک می‌شوید، لذا به آن یوم گفته می‌شود. به یک تعبیر در برابر «لیل» قوس نزول، «یوم» قوس صعود را داریم. در قوس نزول «لیالی» و در قوس صعود «ایام» را داریم.

در قوس صعود، که سالک الی الله مراتب قوس صعود را طی می‌کند، به اعتبار سرعت عبورش، کند یا تند باشد، از آن تعبیر مختلفی می‌شود. اگر سرعت صعود زیاد باشد، تعبیر به ساعت یا ساعات می‌شود؛ اگر سرعت کمی کمتر باشد، تعبیر به ایام می‌شود و اگر از آن هم کندتر باشد، به شهر و ماه‌ها تعبیر می‌شود و اگر سیر سالک باز هم طولانی‌تر و کندتر باشد، از آن به اعوام و سال‌ها تعبیر می‌شود. تعبیر ساعت، یوم، شهر و عام همه به یک حقیقت که سیر در قوس صعود است، اشاره دارد، منتهی^۱ به تناسب کندی و تندی سرعت سیر سالک الی الله و واصلین به مراتب بالاتر. به تعبیر دیگر در قوس صعود به اعتبار اجمال، ساعات و ایام می‌گویند و به اعتبار تفصیل، شهر و اعوام (یعنی ماه‌ها و سال‌ها).

در قوس نزول همه‌ی مراتب عالیّه، دارای «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» اند. یعنی در قوس نزول از بالا که شروع کنید و پایین آید، هر مرتبه‌ی عالی‌یی «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» ی دارد که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» نزول آن می‌باشد؛ یعنی از آن مرتبه پایین می‌آید و مرتبه‌ی پایین‌تری در شعاع آن پدیدار می‌شود. در «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» قدر همه اشیاء، ارزاق و آجال آنها و آنچه که به سود و زیان آنهاست و رخ خواهد داد، در عالم مثال مقدر می‌شود. عالم مثال بالاتر از عالم طبع است و لذا قدر و منزلت بالاتری دارد. عالم مثال نسبت به عالم طبع، عالم صاحب‌قدر، خطیر و بلندمرتبه‌ای است.

چون جهان، انسان کبیر؛ و بشر، انسان صغیرست. در مورد انسان صغیر هم همین حقیقت وجود دارد که در مراتب نزول، در وجود خود دارای لیالی و در مراتب صعود، دارای ایامی می‌باشد. لیالی عالیه، یعنی لیالی‌یی که دارای مراتب بلندتری نسبت به لیالی پایین‌تر می‌باشند. در قوس نزول همه لیلند، هرمرتبه نسبت به مراتب بالاتر خود لیل است. لیالی عالیه برای مرتبه‌ی پایین‌تر خود به منزله‌ی روحند. موجودات عالم طبع، پیکرهایی هستند که روحشان حقایق مرتبه‌ی بالاترست و در مراتب بالاتر و عالی‌تری قرار دارند. موجودات عالم طبع در قوس نزول پدید آمدند و بقای لیالی عالم طبع وابسته به لیالی مرتبه‌ی بالاتر است.

بنابراین همه دارای لیل هستند و همه‌ی لیل‌ها دارای قدر می‌باشند، یعنی همه‌ی مراتب بالاتر نسبت به مراتب پایین‌تر خود دارای قدر می‌باشند. اما بعضی از شب‌های عالم طبیعت، ویژگی‌های فوق‌العاده‌ای دارند، لیالی عالیه و حقایق مرتبه بالاتر در این شب‌ها ظهور بیشتری دارد و لذا از این شب‌ها تعبیر به «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» شده است.

شاید علت اینکه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» را مبهم گذاشته و مخفی نگه داشته‌اند و یک شب معین را مشخص نکرده‌اند، عظمت و بزرگی آن شب باشد. ضمن اینکه احتمال تغییر «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» در سال‌های مختلف هم وجود دارد که به طور جداگانه وارد این موضوع خواهیم شد.

این اشاره‌ای به «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» در جنبه‌ی تکوینی و در مراتب قوس صعود و نزول و نه در جنبه‌ی زمانی آن بود.

در عالم طبع و در عالم اجنه و شیاطین «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» وجود ندارد، چراکه در قوس نزول پایین‌ترین مرتبه می‌باشند و مرتبه‌ی پایین‌تری برای آنها متصور نیست که ليله‌ای برای آنها تصور شود. لذا عالم طبع و عالم اجنه و شیاطین «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» ندارند.

یک شب افضل از هزار ماه

بد نیست همین‌جا بگوییم، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در عالم رؤیا مشاهده کردند بوزینه‌ها از منبر ایشان بالا می‌روند و مردم را از دین خدا بیرون می‌کنند. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خیلی ناراحت شدند. تعبیر این خواب بنی‌امیه بودند که بر جامعه‌ی اسلامی حاکم می‌شوند و بر منبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بالا می‌روند و بر مسند خلافت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تکیه می‌زنند و مردم را از دین خدا بیرون می‌کنند. دوران خلافت بنی‌امیه هم دقیقاً هزار ماه است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شدت از این خواب ناراحت شدند. جبرئیل خدمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابراز ناراحتی کردند. جبرئیل به محضر الهی شرفیاب شد و از جانب خدا سوره‌ی قدر را آورد و به پیغمبر بشارت داد که ما لیلۃ القدری برای تو و امت قرار دادیم که از هزار ماه دوران حکومت بنی‌امیه افضل است. همین یک شب «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» از هزار ماهی که بنی‌امیه حکومت خواهند کرد، بهتر است. ما این را جایگزین آن به تو دادیم. پیامبر خوشحال شدند.^۹

در هزار ماه بنی‌امیه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» نیست، زیرا اگر در آن هزار ماه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» باشد، دور پیش می‌آید و عظمت پیدا می‌کند. لذا در روایات داریم در هزار ماه بنی‌امیه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» وجود

^۹ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۵۹ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۵۲ و مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۵۹.

ندارد.^{۱۰} در عالم طبع و عالم اجنه و شیاطین «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» به معنای اشاره شده وجود ندارد.^{۱۱} پس لیلہی عالم طبع و عالم اجنه و شیاطین همان لیلہی بنی‌امیہ ایست کہ در روایات به آن اشاره شده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۰}. امام سجّاد علیه السلام، صحیفہی سجّادیہ، مقدمہ، ص ۱۸ و مجلسی، بحار، ج ۵۵، ص ۳۵۰ و عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۲۲.

^{۱۱}. مجلسی، بحار، ج ۸۰، ص ۱۵۰ و نوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۵.